

عملکرد کارگزاران فالی در دیوان‌سالاری ملوک هرمز

مهران رضایی

دانش آموخته دکترای تخصصی تاریخ ایران اسلامی، فارغ التحصیل از دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۸/۱۰/۱۸) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۴/۰۸)

Bureaucrats performance in the political and economic Affairs of Hormuz King

Mehran Rezaie

Ph.D in the History of Islamic Iran, Tehran University

Received: (2020 /01 /08) Accepted: (2020 /06 /28)

Abstract

The Fali family Rouasa are considered as powerful social groups in judicial affairs and office in southern Iran, especially in the Hormuz domain, from the seventh to 11th century. Such an increasing presence of human elements in the administrative and governmental affairs, the relational situation of the Fal region after the gradual fall of Siraf from the third century, and also the political structure of Hormuz King, which provided the field of presence and activity of different kinds of human forces in its domain. In this period, the empowerment of the Fali family in the political apparatus and the governmental, which is considered as one of the most important dynasties along with the rest of the family, and the sources of finance and finance are Hormuz. Hence, the relationship between Fali as one of the governmental families in the king realm is Hormuz with the establishment of the monarchy and other clans and social groups in the Persian Gulf. Examining the historical data and documents and analyzing historical data shows that the Fali family was an important source of wealth and power assurance in the political system of Hormuz King. The findings show that competition and conflict conflicts with other social groups on political issues and governmental as well as the efforts of the Portuguese military forces to monopolize the revenues from the Persian Gulf maritime economy combined with the import of a rival and opponent group resulted in weakening the power of the Fali ministry and the monarchy in Hormuz.

Keywords: Fali Family Rouasa, Fal, ministry, Hormuz King, Portuguese.

چکیده

خاندان رؤسای فال از جمله گروه‌های اجتماعی قدرتمند در امور قضایی و دیوانی در جنوب ایران، به‌ویژه در قلمرو ملوک هرمز، از قرن هفتم تا یازدهم هجری محسوب می‌گردند. چنین حضور فزاینده‌ای از عناصر انسانی توانمند در امور دیوانی و اداری، به موقعیت ارتباطی ناحیه فال بعد از سقوط تدریجی سیراف از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه نخست قرن ششم هجری و همچنین، ساختار سیاسی ملوک هرمز باز می‌گردد که زمینه حضور و فعالیت نیروهای انسانی را در حوزه قلمرو خود فراهم می‌کرده است. طی این دوره زمانی، شاهد قدرت‌گیری خانواده فالی در دستگاه سیاسی و دیوانی ملوک هرمز هستیم که به عنوان یکی از خاندان‌های مهم دیوان‌سالار در کنار دیگر خانواده‌های دیوانی نقشی مهم و تعیین‌کننده در تأمین منابع و درآمدهای مالی ملوک هرمز دارند.

از این رو، چگونگی ارتباط فالی‌ها به عنوان یکی از خانواده‌های دیوان‌سالار در قلمرو ملوک هرمز با امرا و سلاطین هرمز و دیگر خاندان‌های دیوان‌سالاری و گروه‌های اجتماعی در حوزه خلیج فارس موضوع پژوهش حاضر است. بررسی منابع و اسناد و تحلیل داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که خانواده فالی در جایگاه وزارت یکی از منابع اصلی تأمین‌کننده ثروت و تضمین قدرت در دستگاه سیاسی ملوک هرمز بودند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رقابت و کشمکش‌های فالی‌ها با دیگر گروه‌های اجتماعی در مسائل سیاسی و دیوانی و همچنین تلاش نیروهای نظامی پرتغالی برای انحصاری کردن درآمدهای ناشی از اقتصاد دریایی خلیج فارس همراه با وارد کردن یک گروه دیوانی رقیب و معارض، سرانجام به تضعیف قدرت وزارت فالی‌ها و نهاد سلطنت در هرمز منجر گردیده است.

کلیدواژه‌ها: خاندان رؤسای فال، فال، وزارت، ملوک هرمز، پرتغالی‌ها.

۱. مقدمه

دیوان‌سالاران از جمله نیروهای اجتماعی هستند که به دلیل ارتباط نزدیکی که با ساختار حاکمیت دارند، از تأثیرگذاری بیشتری در فعالیت‌های مربوط به امور سیاسی و اقتصادی خلیج فارس برخوردارند؛ از همین رو، در بررسی نیروهای دیوانی مربوط به سلسله حکومت‌های محلی خلیج فارس باید به چند نکته توجه کرد. نکته نخست آنکه، نقش و جایگاه وزراء در تاریخ مربوط به سلسله‌های محلی جنوب ایران که متأثر از اقتصاد دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند است، تنها محدود به وظایف دیوانی و انجام فعالیت‌های دیوان‌سالاری نیست. بسیاری از وزرای سرشناس در سلسله محلی ملوک هرمز که ساختار سیاسی آن برخلاف دیگر حکومت‌های محلی خلیج فارس، از سلسله مراتب خاصی برخوردار است، شامل وظایف سیاسی و انجام فعالیت‌های اقتصادی نیز می‌گردد؛ مانند سرپرستی گمرکات که بخش اعظم درآمدهای حاکمان سیاسی را تشکیل می‌داده است.

نکته دیگری که در رابطه با نیروهای اجتماعی دیوانی باید به آن توجه کرد آن است که بسیاری از دیوان‌سالاران مشهور در فعالیت‌های دیوانی حکومت‌های محلی خلیج فارس عمدتاً از خاندان‌های بزرگ و طبقات اشرافی می‌باشند؛ از همین رو در امور دیوان‌سالاری مربوط به خلیج فارس با چند خانواده بزرگ رو به رو هستیم که بسیاری از وزرای سرشناس از میان این خانواده‌ها برخاسته‌اند. از میان این خانواده‌های بزرگ می‌توان به خانواده‌هایی چون فالی، بغدادی، ایچی و یا طارمی اشاره کرد که در این میان نقش

خاندان فالی در تأمین گروه‌های اجتماعی، از جمله نیروهای دیوانی، به‌ویژه از قرن هفتم هجری به بعد، از اهمیت بسیاری برخوردار است. و اما آنچه، اهمیت شناخت این دسته از نیروهای اجتماعی دیوانی را در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ملوک هرمز ضروری می‌سازد، جایگاه کانون‌های تجاری و مراکز مهم شهری مانند فال در پرورش و برآمدن نیروهای دیوانی و همچنین ساختار سیاسی ملوک هرمز است که به دلیل قرار گرفتن در موقعیت اقتصادی خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند، زمینه مسالمت‌آمیز تجمع نیروهای انسانی را در نواحی پس‌کرانه‌ای قلمرو سیاسی خود فراهم می‌کند.

از این رو، در این مقاله با بهره‌گیری از منابع و اسناد تاریخی معتبر و دست اول به بررسی جایگاه ارتباطی و تجاری فال، به عنوان مهم‌ترین کانون پرورش نیروهای دیوانی، می‌پردازیم و سپس، نقش و عملکرد وزرای فالی را در فعالیت‌های دیوانی که آمیخته به امور سیاسی و اقتصادی است، روشن می‌نماییم. در پایان نیز، به کشمکش‌های دیوانی خانواده فالی با خانواده مسقطی که تحت حمایت نیروهای نظامی پرتغالی‌ها به قدرت وزارت رسیده بودند، را بررسی می‌نماییم که نتیجه چنین فرایندی، اضمحلال و سقوط نهاد وزارت و سلطنت در هرمز به هنگام تسلط شاه عباس اول صفوی بر هرمز بود.

۲. نهاد وزارت در ساختار سیاسی و اقتصادی

ملوک هرمز

امیرنشین هرمز در حوزه خلیج فارس، بر پایه

در حکومت تفاهم برقرار کنند یا اینکه همانند پادشاهان دیگر مستقل باشند، وزیر هرمز که به آن حاکم می‌گفتند با پادشاهان در مورد درآمدهای حکومت صحبت می‌کند و وقتی که مسائل روشن شد پادشاهان پسران خود را به پادشاهی می‌رسانند... (Castanheda, 1924: p. 339)

موضوعی را که تنرو و کاستانهدا مبنی بر فراغت و آرامش ملوک هرمز و انجام امور مهم حاکمیت توسط وزارت می‌آورند را نیمدهی مورخ نیز در وقایع رویدادهای سیاسی سال ۸۲۰ق، روایت می‌کند. طبق نوشته او، هنگامی که سلطان قطب‌الدین ناحیه تابستانی کهورو را مقر حشمت و کامرانی خویش قرار داده بود و سلطان سیف‌الدین شاهزاده در دولت‌خانه هرمز سکونت داشت، این خواجه علی بغدادی وزیر بود که «به ضبط دولت‌خانه و جزیره و غیره ذلک اشتغال می‌نمود» (نیمدهی، نسخه خطی: وقایع سال ۸۲۰ق). عبارات نیمدهی به خوبی روشن می‌کند که بخش اعظم امور مربوط به پادشاهی را وزیر به انجام می‌رسانیده است.

در واقع وزیر شخصیتی بوده است که حکومت را اداره می‌کرد و کارهای اداری نیز بر عهده وی بود. حتی مراسلات رسمی که حکومت هرمز دریافت می‌کرده، در دو نسخه یکی به نام پادشاه و دیگر به نام وزیر نگارش می‌شده است (Aubin, 1971: p. 148) وزیر قدرت مرکزی در مجموعه‌ای از ادارات متمرکز، رئیس بوروکراسی و مقام اصلی پادشاهی بود. قدرت و مقام او از عده کثیری از مقامات عالی‌رتبه نیز پیشی می‌گرفت. درواقع، وزیر از طرف حاکم هرمز

نهادهایی شکل گرفته بود که ضامن توازن و تعادل و همچنین تداوم و استمرار ساختار سیاسی ملوک هرمز بود. از میان تمامی نهادهای شکل یافته، نهاد وزارت از اقتدار و نفوذ عمیقی در حوزه مسائل سیاسی و اقتصادی ملوک هرمز برخوردار بود. اگرچه تداوم دیوان‌سالاری در تاریخ ایران بعد از اسلام به کنشگران ایرانی کمک می‌کرد تا در پناه این دژ مستحکم، دیگر ساختارهای قدرتمند پیش از اسلام از جمله پادشاهی را احیا نمایند (کمالی، ۱۳۹۴: ۳۶۳). در قلمرو سیاسی جنوب ایران نیز، نخستین عرصه‌ای که می‌توان به جایگاه نهاد وزارت پی برد، نوع تعامل آنان با رأس حکومت، یعنی امیر یا پادشاه هرمز می‌باشد. آنتونیو تنرو، هنگام سفر به جزیره هرمز، وظیفه و نحوه ارتباط وزیر با شخص پادشاه را مورد توجه قرار داده است و در این باره می‌نویسد:

پادشاهان هرمز همیشه در این شهر اقامت داشته‌اند، و نایب‌السلطنه‌ای داشته‌اند که وزیر خوانده می‌شود، و امور مملکت را اداره می‌کند. زیرا که پادشاهان خود به این کار قادر نبودند و فقط می‌توانستند به عیش و نوش پردازند... (تنرو، ۱۳۹۳: ۳۳۹)

کاستانهدا که با تنرو در ارتباط بوده، مشاهدات تنرو را با دقت و جزئیات بیشتری نقل کرده است و می‌نویسد:

پادشاهان هرمز دائما در این شهر بودند و در شهرهای دیگر حاکمان یا وزیرانی داشتند. در هرمز حاکمی دیگر داشتند که امور بسیار مهم حکومت را انجام می‌داد، زیرا پادشاهان از دولت پادشاهی چیزی نمی‌شنیدند و فقط حکومت را با صلح و آرامش اداره می‌کردند و اگر می‌خواستند

بر عهده داشته باشد. بخش اعظم درآمدهای مالی وزرا در ساختار ملوک هرمز ناشی از درآمدهای گمرکی بوده است. درآمدهایی که طبق روایت نیمدهی، هر چه از جانب بحر می‌رسید عשרی از آن می‌گرفتند و هر چه را که از اطراف خراسان می‌آوردند نصف عشر می‌گرفتند (نیمدهی، نسخه خطی: وقایع سال ۷۵۹ق) یا طبق آنچه سمرقندی آورده است، دیوانیان از همه چیز غیر از زر و نقره عشر می‌ستاندند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۹۰۶م: ۶). درآمدهای ناشی از این کالاها در گمرک‌خانه‌ای در هرمز که به آن بنگسار^۱ می‌گفتند، حاصل می‌گردید. واژه‌ای با ریشه‌ای هندی که از بصره تا نواحی شرقی آسیا کاربرد داشته و به معنای کلی انبار و مخزن آمده است (Aubin, 1953: p. 165) معاملات در محوطه بنگسار صورت می‌گرفت و کالاها را در انبار قرار می‌دادند تا به هنگام بالا آمدن سطح آب دریا به آن آسیبی وارد نگردد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۹۱؛ فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۹). سرپرستی امور گمرکات با اختیاراتی که وزرا از آن برخوردار بودند، امتیاز بسیار مهمی برای افزایش درآمدهای مالی آنان بود، به‌ویژه آنکه حق دلالی متعددی نیز وجود داشت. برای نمونه، حق دلالی هر رأس اسب یک اشرفی بود یا عوارض اضافی که بر روی پارچه‌های هندی

تعیین می‌گردید و به طور مستقیم نسبت به او مسئول بود (Fiorani Piacentini, 2003: p. 9) بخش مهمی از این قدرت به دلیل منابع بی‌پایان اقتصادی بوده که در دستان وزیر بوده است؛ به طوری که عبدالرزاق سمرقندی صاحب مطلع سعدین و مجمع بحرین که در سال ۸۴۵ق / ۱۴۴۱م، به عنوان سفیر تیموریان به هند سفر کرده بود، در توصیف تجارت هرمز و اجتماع تجار از نواحی مختلف دنیای آن روزگار در این شهر می‌نویسد: «دیوانیان از همه چیز غیر از زر و نقره عشر می‌ستانند» (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۹۰۶م: ۶). این موضوع می‌تواند نشانه روشنی بر تجمع ثروت در اختیار وزرای هرمزی باشد، قدرت اقتصادی که تا فراسوی آب‌های اقیانوس هند نیز پیش می‌رفت. به طوری که رئیس جمعیت مسلمانان در بهاتکل که ناخدا قیصر نام داشته است تحت حمایت سیاسی یکی از وزرای هرمزی قرار داشته است (Pires, 1944: p. 36) ارتباط بین تاجران و وزیران در قلمرو پادشاهی هرمز را می‌توان از یک متن منظوم عاشقانه مربوط به پادشاهی شاه عباس ثانی با عنوان «خورشید و مهپاره» نیز به روشنی دریافت که در آن ارتباط میان حلقه تاجران و وزیر هرمز، به روشنی بازتاب یافته است (طیب قمی، ۱۳۸۸: ۲۲۳). البته این مسئله از وظایف مهم وزارت بوده است که بسیاری از منابع تاریخی مربوط به سلسله‌های سیاسی در تاریخ ایران بدان اشاره کرده‌اند. اخذ مالیات از نواحی مختلف و واریز آن به خزانه حکومتی و فراهم کردن هزینه امرا (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۹: ۳۳۹) و اداره امور و فرماندهی سپاه (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۱۹) که سبب می‌گردید وزیر، اداره حکومت را زیر نظر سلطان

۱. ابن بطوطه نخستین شخصی است که معرب این واژه را به شکل بنکسار در سفرنامه خود ذکر کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲ / ۳۱۰). قائم‌مقامی واژه بنکسار را بر وزن بنکدار تلفظ کرده است (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۶۲۸)، در صورتی که براساس قیاس اشعار مختلف جرون‌نامه، سروده قدری، تلفظ این واژه بر وزن Bonaksar صحیح نیست و به صورت بنکسار Banksar است. (بنگرید به: جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه، ۲۱۰)

شاهزادگان به مقام پادشاهی و فرو گرفتن آنان از جایگاه سلطنت نیز نقش مهمی را ایفا می‌کردند؛ چنانچه امیر سیف‌الدین اول توانست با استفاده از نارضایتی عمومی و با تکیه بر حمایت عناصر دیوان‌سالار به گونه‌ای مسالمت‌آمیز به قدرت برسد (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۲۵). حتی خود سیف‌الدین که با یاری عناصر دیوانی به مقام سلطنت هرمز رسیده بود، این بار با تحریک عناصر دیوانی از قدرت برکنار گردید (نیمدهی، نسخه خطی: وقایع سال ۸۳۹ق). در واقع نارضایتی بخشی از دیوان‌سالاران از نوع حکومت امیر سیف‌الدین که بیشتر توجهش به جنبه‌های نظامی قدرت بود و همچنین حضور پادشاه معزول که هنوز در بین اقشار اجتماعی مردم از نفوذ و قدرت برخوردار بود، سبب گردید او از پادشاهی برکنار گردد (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۲۶). چنین مواردی از تاریخ ملوک هرمز نشان می‌دهد که عناصر دیوانی تا چه اندازه در وقایع مربوط به سلطنت تأثیرگذار بوده‌اند.

اما نکته مهمی که باید در رویدادهای مربوط به ساختار سیاسی ملوک هرمز و جایگاه نهاد وزارت در آن توجه کرد آن است که، بخش مهمی از قدرت و توانایی وزرا در ارتباط با سایر عناصر سیاسی آشکار می‌گردید. در واقع، ساختار سیاسی هرمز از سلسله مراتب مشخصی برخوردار بود، به طوری که قدرت در قلمرو هرمز بین پادشاه و طبقه رهبری تقسیم می‌شد. در این طبقه، اغلب ائتلاف‌های خانوادگی با هم متحد می‌شدند و اعضای آن عبارت از دیوانیان، فرماندهان نظامی، رهبران مذهبی و شخصیت‌های بومی و خارجی مقیم هرمز بودند. از همین رو استعفای یک

وضع می‌گردید، بیش از ۱۲ درصد بود که این رقم مبلغ کل هزینه مالی را شامل می‌شد. ۱۰ درصد از این مبلغ نیز، به حقوق وزیران و مدیر گمرگ و همین‌طور یک درصد برای همان ذی‌نفعان و یک درصد نیز برای پادشاه افزوده می‌شد (Aubin, 1953: p. 174) اما با ورود پرتغالی‌ها و دخالت بیش از اندازه آنها در امور اقتصادی هرمز در دوره حکومت سلغرشاه دوم که به خلع قدرت پادشاه و وزیر در سرپرستی امور گمرگی منجر گردید، امتیاز بنکسار یا گمرکات هرمز، به واسطه پریشانی اوضاع و نابسامانی‌های مالی، به پادشاه پرتغال واگذار گردید (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۳۲). این امر، بر قدرت وزرا و پادشاه تا حد بسیار زیادی کاست. هر چند در این دوره انتخاب وزیر هم براساس دخالت و انتخاب نیروهای پرتغالی صورت می‌گرفت، به طوری که وقتی که در سال ۱۵۴۱م، سلغرشاه دوم با دادن کل درآمدهای گمرکی به پرتغالی‌ها مخالفت ورزیده بود، با این حال مجبور گردید مستمری‌های نجیب‌زادگان، هزینه‌های قلمرو پادشاهی، پاداش‌ها و حق کمیسون‌ها و مواجب تمامی افسران حکومت پادشاهی به پرتغالی را، بر طبق عرفی که همیشه معمول بوده است، کنار بگذارد. (Aubin, 1953: p. 174)

اما قدرت وزرا تنها محدود به امور اقتصادی و تنظیم درآمدهای تجاری نبوده است؛ به ویژه در جنوب ایران، بسیاری از وزرای محلی قدرتمند را مشاهده می‌کنیم که علاوه بر اینکه، بخشی از کارکنان محلی را تشکیل می‌دادند، عضو شورای اشراف شهر نیز بودند (منز، ۱۳۹۳: ۲۱۴-۲۱۵) از این رو قدرت وزرا به اندازه‌ای بوده که در بر کشیدن

می‌شدند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۳۲). هر چند عناصر دیوان‌سالاری تنها معطوف به گروه‌های خانوادگی و طایفه‌ای نبود و ما شاهد ورود غلامانی چون خواجه عطا به مقام وزارت نیز می‌باشیم، اما سه طایفه‌ای که از قرن هفتم هجری به بعد به قدرت رسیدند، بغدادی‌ها، ایجی‌ها و فالی‌ها بودند (Aubin, 1971: p. 148) که در امور سیاسی و اقتصادی هرگز نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. اما در این میان وزرای فالی به دلیل جایگاه و موقعیت مهم پسرکرانه‌ای فال و توانمندی عناصر انسانی برآمده از آن، به‌ویژه دیوان‌سالاران، از نقشی تعیین‌کننده و تأثیرگذار در امور داخلی و همچنین، روابط خارجی هرگز برخوردار بودند.

۳. موقعیت جغرافیایی فال در پرورش نیروهای اجتماعی

در تحلیل پیوستگی عمیق بین نیروهای اجتماعی و کانون‌های تجاری و مسیرهای کاروانی باید بر این نکته - که محقق فرانسوی ژان اوبن به طرح آن می‌پردازد - تأکید داشت که گسترش شهرها، معمولاً با گسترش شبکه راه‌ها همراه است و منحنی رونق شهری تابعی از متغیر مسیر جاده‌های اقتصادی است (اوبن، ۱۳۸۶: ۱۶۴-۱۶۵)؛ از جمله وارد شدن خاندان فالی به رویدادهای تاریخی جنوب ایران که تابعی از تغییر جغرافیای سیاسی فارس و همچنین، مسیرهای کاروانی آن از مناطق منتهی کیش به سمت هرمز می‌باشد. در این میان، نقطه آغاز مهاجرت و پراکندگی نیروهای اجتماعی به سوی دیگر مراکز شهری و کانون‌های تجاری را باید در انحطاط و سقوط سیراف جست‌وجو کرد که

پادشاه با توافق بین فرماندهان نظامی که یک گروه فشار مداخله‌گر آماده در امور سیاسی بودند و سایر مقامات و همچنین وزرا صورت می‌گرفت (Aubin, 1971: p. 148)، چنین مسئله‌ای را می‌توان در قدرت گرفتن ضیال‌الدین فالی، رئیس قدرتمند خاندان فالی‌ها که در دستگاه اداری توران‌شاه سوم از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بود، مشاهده کرد. بعد از آنکه توران‌شاه سوم در سال ۸۷۵ق/ ۱۴۷۱م، از دنیا رفت، پسر ارشد او، مقصود، جانشین پدر شد (Teixiera, 1901: p. 186). ضیال‌الدین فالی که با روی کار آمدن مقصود منافع گروهی خود را در خطر می‌دید و چون امیر تازه به قدرت رسیده در پرداخت مواجب و حقوق لشکریان تعلل می‌ورزید، این امر را بهانه قرار داد و با همدستی دو تن از امرای بلند پایه لشکری به نام‌های امیر فرامرز و خواجه حسین بغدادی، امیر مقصود و برادرش امیر طیب را دستگیر و کور کرد و به جای او امیر شهاب‌الدین را با لقب ارفخشد شاه به سلطنت نشانید. (نیمدهی، وقایع سال ۸۷۵ق)

معمولاً نقش عناصر دیوان‌سالاری در مواقعی که قدرت پادشاهی در هرمز رو به زوال و اضمحلال می‌رفت، مضاعف می‌گردید، به‌ویژه در دو دهه پایانی حکومت ملوک هرمز که شاهد فعالیت و نقش‌آفرینی‌های بیشتر نیروهای دیوانی می‌باشیم. مهم‌ترین عوامل آن، رقابت گروه‌های قدرتمند دیوان‌سالاری در آن بود که با تکیه بر درآمدهای سرشار خود، تلاش می‌کردند تا از نفوذ بیشتری در دربار برخوردار گردند. این گروه‌ها که معمولاً به شکل خانوادگی در کنار هم قرار داشتند، با استفاده از اهرم‌های فشار، در مواقع بحرانی به ویژه مرگ پادشاه، وارد عمل

اطلاق می‌شده و جغرافی‌نویسان قدیم آن را «جبال جم» می‌خوانده‌اند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۹۶). ابن ماجد، از دریانوردان مشهور خلیج فارس در قرن هفتم هجری، از این ناحیه به جبال فال یاد می‌کند (ابن ماجد، ۱۳۷۲: ۴۹۴). یاقوت حموی در سال‌های آغازین قرن هفتم، ناحیه فال را روستایی بزرگ شبیه به شهر، در مرزهای جنوبی فارس نزدیک ساحل، می‌داند که برای رفتن به هرمز و قیس از طریق ناحیه هزو از آنجا عبور می‌کنند. او مردم آنجا را فارسی‌زبان و خط و کتابت ایشان را عربی می‌داند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۴ / ۲۶۴). هزو که امروزه با عنوان خوزی، در چند کیلومتری فال واقع شده، در آن ایام محل عبور و مرور کاروان‌هایی بوده که به سمت کیش گذر می‌کردند و از رونق و آبادی نیز برخوردار بوده است (وثوقی، ۱۳۷۴: ۳۸). در کنار فال و هزو، باید از کران نیز یاد کرد که امروز با نام اسیر و گله‌دار در چند کیلومتری فال قرار گرفته است و در این دوره از رونق خاصی برخوردار بوده است. یاقوت آن را شهری کوچک در ده فرسنگی سیراف دانسته و ابواسحاق کرانی، از عناصر دیوانی عضدالدوله دیلمی، را از این دیار می‌داند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۱ / ۴۶۶-۴۶۷). سراورل اشتاین، با بررسی‌های باستان‌شناسانه که در سال ۱۹۳۴م بر روی آبادی‌های این منطقه انجام داده و با توجه به سنگ قبرهای موجود در آن، به این نتیجه می‌رسد که فال حدوداً هم‌زمان با سیراف، از رونق شهری برخوردار بوده است (Stein, 1936: p. 222). ولی او بن معتقد است که احتمالاً فال حتی پیش از این نیز از رونق اقتصادی برخوردار بوده و

یکی از مهم‌ترین بنادر ساحلی ایران در قرون اولیه اسلامی برای بارگیری و حمل و نقل کالاها بوده است. از جمله نتایج مهم افول سیراف مهاجرت گروه‌های اجتماعی قدرتمند ساکن در آن به سمت نواحی دیگر بود. این گروه‌ها به همراه رهبران‌شان در جست و جوی شرایط مناسب و امنیت لازم برای تداوم امور بازرگانی خود به سمت مناطقی که از امنیت کافی برخوردار بودند از جمله، سواحل عمان و دریای سرخ و همچنین جزیره کیش مهاجرت کردند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۲۱). هر چند ویرانی سیراف در قرن پنجم هجری از نتایج انحطاط اقتصادی فارس است اما این مسئله موجب از بین رفتن ناحیه گرمسیری که در این دوره زمانی با نام مبهم «سیف ایراهستان» - منطبق با کلیه نواحی ساحلی از سیراف به هرمز - شناخته می‌شود، نگردید. چنین وضعیتی، باعث به‌وجود آمدن مراکز کوچکی ولی زنده و پویا شد که پیش از این به عنوان آبادی‌های ناشناخته مسکونی، از رونق و شکوفایی چندانی برخوردار نبودند. از این رو، ابتدا «فال» سپس «خنج» و پس از آن «لار»، به عنوان امیرنشین‌های کوچک در جنوب شرقی فارس که هم‌مرز با امیرنشین هرمز بودند، در مناطق پس کرانه‌ای خلیج فارس شکل گرفتند. (اوین، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

در نتیجه سقوط سیراف و جابه‌جایی عناصر اجتماعی آن در متون تاریخی و جغرافیایی قرن هفتم به بعد، با واژه جدیدی به جای سیراف روبه‌رو هستیم که پیش از آن مرسوم نبوده است؛ واژه فال که به رشته کوه‌های مشرف به سیراف

می‌یابد. طبق روایت شد/لازار، معیشت او از طریق املاکی که در سیراف داشت تأمین می‌گردید (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۴۲۱). این مسئله وابستگی فالی‌ها به موطن قبلی خود یعنی سیراف را به خوبی روشن می‌کند. او تنها شخصیت از میان خاندان فالی نبود که عهده‌دار منصب قضاوت گردید بلکه این منصب به مدت یک‌صد و پنجاه سال، از میان خاندان فالی‌ها انتخاب می‌گردید و در طول این مدت افراد این خاندان به عنوان قاضی‌القضات‌های فارس از جایگاه بسیار والایی برخوردار بودند و از وصلت‌هایی که به نزدیکی‌های فامیلی با خاندان‌های نجبا و اشراف درجه دوم فارس، مانند باغ‌نوی‌ها، روزبهان و یا زرکوب منجر می‌شد، اجتناب می‌ورزیدند. به قیاس القاب آنان که بیشتر «مولانا» یا «قاضی» بود، باید نتیجه گرفت که شهرت و اعتبار اینان عمدتاً به عنوان قاضی و مدرس بوده است و با صوفی‌گری و وعظ سر و کار چندانی نداشتند (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۱۵۶). از جمله، شخصیت‌های مختلفی مانند مولانا رکن‌الدین یحیی بن اسماعیل فالی و مولانا مجدالدین اسماعیل بن یحیی فالی تا مولانا قطب‌الدین محمد فالی که شرح مفصل زندگی آنان در تذکره هزار مزار آمده است. جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۴۳۳-۴۶۱. فالی‌ها علاوه بر مناصب قضایی و شرعی که در ناحیه فال و مناطق همجوار کسب کرده بودند، در رده‌های بالای سیاسی شیراز نیز نفوذ کرده بودند و از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار شدند، از جمله این شخصیت‌ها می‌توان از عمیدالدین اسعد ابزری فالی، وزیر مشهور اتابک سعد بن زنگی، نام برد که در اواخر عمر مورد غضب ابوبکر سعد قرار

ارتفاعات آن در تابستان‌های گرم، به عنوان محل ییلاقی مردم سیراف و به هنگامی که این بندر بزرگ مورد تهاجم دزدان دریایی قرار می‌گرفته، محل امنی برای پناهندگان محسوب می‌شده است (اوبن، ۱۳۸۶: ۱۶۷). بنابراین این جابه‌جایی می‌تواند نشانه خوبی برای مردم سیراف باشد که به هنگام افول این بندر به فال مهاجرت کرده و آن را به عنوان جایگزین و جانشین بندر سیراف انتخاب کنند (Stein, 1936: p. 218). اوبن مهاجرت نهایی مردم سیراف به سمت کیش که به سال ۵۰۴ق/ ۱۱۱۰م، تعیین شده است را برای جانشینی فال به جای سیراف که به عنوان مرکز منطقه تخلیه شده است در نظر می‌گیرد (اوبن، ۱۳۸۶: ۱۶۷). جا به جایی کانال تجاری از سیراف به کیش که در فاصله اندکی از حوزه سیاسی امرای لارستان قرار داشت، باعث رونق گرفتن ماهیت اجتماعی لارستان و به تبع آن خنج و فال گردید. این امر به‌گونه‌ای بود که سلاطین لارستان توانستند با اعمال حاکمیت خویش بر نواحی جنوبی ایران، قدرت مطلقه خود را در معرض نمایش قرار دهند (وثوقی، ۱۳۷۴: ۴۲). در هم‌تنیدگی گروه‌های اجتماعی ساکن در سیراف به سوی فال تا اندازه‌ای است که متون تاریخی عصر سلغری و مغول، نسبت‌های فالی و سیرافی را به عنوان مکمل یکدیگر به‌کار می‌برند که خود می‌تواند نشانه روشنی بر مهاجرت و جابه‌جایی خانواده‌ها و گروه‌های اجتماعی قدرتمند، از سیراف به فال باشد. از جمله می‌توان از مجدالدین اسماعیل اول - متوفی به سال ۶۶۶ق/ ۱۲۶۸م - نام برد که اولین نیروی تأثیرگذار در این خاندان است که به مشاغل حکومتی از جمله منصب قضاوت دست

تحصیل خود، با استفاده از نفوذ وابستگان خود وارد دربار شیراز و سپس هرمز می‌شدند و مناصب اداری شایسته‌ای می‌یافتند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۹۸). بنابراین فال تبدیل به یک کانون فرهنگی عربی - اسلامی می‌گردد که با فرستادن علمای دینی و قضات برای تعلیم خانواده‌های بزرگ، قضات و خدمتگزاران حکومت مرکزی را تأمین می‌کند (اوبن، ۱۳۸۶: ۱۶۸)؛ از همین روست که از فال به عنوان دارالصفا در منابع تاریخی یاد می‌شود (Stein, 1936: p. 218). بنابراین فال و خنج که در همسایگی هم قرار داشتند از قرن ششم تا یازدهم هجری، در مسیر کاروانی شیراز به سمت سواحل، ابتدا در گذر کاروان‌ها به سمت سیراف و سپس کیش و سرانجام هرمز قرار گرفتند. این امر با سرمایه‌گذاری‌های خانواده‌های ثروتمند و با نفوذ فالی در دربار شیراز و هرمز صورت پذیرفت، به طوری که سرمایه‌داران فالی با حفر قنوات، ساختن مساجد و مدارس و ایجاد پل و رباط باعث حمایت و رونق جاده شیراز به خنج و فال شدند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۹۸). ابن بطوطه در سفرهای دور و دراز خود از همین مسیر، ابتدا وارد هرمز شد و با پادشاه آن، قطب‌الدین تهمتن، دیدار کرد. سپس از جرون، به قصد دیدار یکی از صلحا، به شهر خنج بال رفت و با کرایه چارپا از ترکمن‌های ساکن نواحی ساحلی، از مسیر بیابانی که چهار روز به طول می‌انجامد عبور کرد و خود را به کورستان که شهری کوچک است، رساند. وی پس از سه روز مسافرت بار دیگر از صحرا عبور کرده و خود را به لار می‌رساند و سرانجام به سیراف و کیش مسافرت می‌کند (ابن بطوطه،

گرفت و ابوبکر او و پسرش را در قلعه «اشکنو» محبوس کرد (زرکوب شیرازی، بی‌تا: ۸۱). او از جمله افراد خانواده فالی است که تحصیلات خود را در شیراز سپری کرد و با رسیدن به دستگاه سیاسی و اداری شیراز جایگاه ویژه‌ای یافت. قصیده عربی که او در جدایی از زادگاه خود یعنی فال سروده نشان از وابستگی و تعلق خاطر او به فال دارد. (اسعد فالی، ۱۳۷۲: ۱۲)

از این رو فالی‌ها از ابتدای قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، با تشکیل یک گروه همبسته در شیراز در حلقه کوچک طبقه حاکمه که از ادبیات عرب تغذیه می‌شدند و به اصول مذهبی تسنن بسیار پایبند بودند، وارد شدند. آنان به آخرین حکام سلغوری می‌پیوندند که دولتی نسبتاً پایدار را پی‌ریزی نموده بودند و در حفظ وجهه مدارس علمی فارس، در خلال تغییراتی که مغولان در ایران شکل می‌دادند همت می‌گماردند (اوبن، ۱۳۸۶: ۱۶۸). در واقع این از ویژگی‌های مهم جامعه شیراز بود که خاندان‌های بزرگ در این شهر از دوام و استمرار برخوردار شدند. در دیگر نواحی ایران، ویرانی و آشوب ناشی از حمله مغول در سده هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، و نابه‌سامانی‌های ناشی از آن سبب نابودی بسیاری از خاندان‌های نجبا و اشراف ایران شده بود، اما در شیراز، به‌رغم تغییرات سیاسی خشونت‌آمیز، بیشتر خاندان‌های اشراف توانسته بودند در طول این دو قرن نفوذ و ثروت خود را حفظ کنند (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۱۵۳). در قرن هفتم و هشتم هجری این شهر دارای مدارس علمی بسیار زیادی بود و شاگردان این مدارس پس از گذراندن دوران

۱۳۶۱: ۱/ ۳۳۴-۳۳۸). حمدالله مستوفی نیز از آبادانی خنج و فال در مسیر کاروانی منتهی به کیش و هرمز یاد می‌کند (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۵). فال در این دوره به لحاظ تجاری، از چنان اهمیتی برخوردار بوده که به عنوان یکی از مراکز تأمین عطریات برای دستگاه حاکمیت مرکزی مغولان شناخته می‌شده است. در مجموعه نامه‌هایی که از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزیر معروف دربار غازان‌خان، تحت عنوان مکاتیب رشیدی جمع‌آوری شده و اهمیت اقتصادی بسیاری از مراکز تجاری جنوب ایران و خلیج فارس را در این دوره نشان می‌دهد، فال در کنار مراکز تجاری مهمی چون بصره، قطیف، بحرین، کیش و مکران و ماهروبان و ماچول هر ساله ۲۰۰ مثقال عنبر «برسم حق التقرير» به دستگاه حاکمیت ایلخانی در نواحی مرکزی ایران ارسال می‌کرده است. (همدانی، ۱۳۶۴: ۱۹۵-۱۹۶)

۴. حضور وزرای فالی در دستگاه سیاسی ملوک هرمز

مهاجرین فالی مستقر در شیراز که بیشتر با عنوان قاضی‌القضات به وظایف خود می‌پرداختند، به تدریج و با توسعه قدرت خود، وارد نظام دیوان‌سالاری ملوک هرمز شدند و توانستند از قرن هفتم هجری به بعد، از نفوذ و اقتدار بسیاری برخوردار گردند؛ خاندان‌هایی چون نورالدین، شرف‌الدین، بدرالدین و خواجه‌ها که منشأ همه آنها در قصبه فال بود و به تدریج در امور دیوانی هرمز جایگاه و اعتبار بسیار بالایی یافتند (Teixiera, 1901: p. 185). اما نخستین نشانه‌های حضور خاندان فالی در دربار حکومتی هرمز، در سال‌های آغازین

قرن هفتم هجری و از خانواده معروف روسا بودند. روسا نام طایفه‌ای قدرتمند منسوب به فال بودند که به مدت پنج قرن، بزرگان این خاندان در رده‌های بالای حکومتی هرمز اعمال قدرت می‌کردند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۹۹). با بررسی برخی از منابع می‌توان پی برد که رئیس شهریار فالی اولین فرد از این خاندان است که در سال ۶۰۳ق/۱۲۰۶م موفق شد به مقام وزرات امیر شهاب‌الدین ملنگ دست یابد. در این دوره، پادشاه هرمز میر شهاب‌الدین ملنگ، برای در امان ماندن از توسعه‌طلبی‌های اتابک سعد زنگی در شیراز که برای توسعه قدرت خود به کیش و هرمز توجه می‌کرد، روی به یک ازدواج سیاسی با امرای کیش آورد. اما مرگ او فرصت و بهانه‌ای بود برای به قدرت گرفتن رئیس شهریار فالی، که مقام وزارت او را بر عهده داشت (Teixiera, 1901: p. 157). این ماجرا و مرگ پادشاه آغازی است برای به قدرت رسیدن یکی از وزرای خاندان فالی که علیه مقام سلطنت در هرمز دست به قیام زده بود. هر چند طغیان رئیس شهریار وزیر هرمز، که پس از مرگ پادشاه شهاب‌الدین ملنگ صورت پذیرفته بود، با ورود امیر سیف‌الدین بن علی به پایان رسید و رئیس شهریار فالی و یارانش، با پناه بردن به قلعه خمیر^۱، با یک لشکرکشی خونین از سوی سیف‌الدین به قتل رسیدند (Ibid: p. 259). اما، اولین اقدام سیف‌الدین، پس از اعاده قدرت این بود که سه تن از دختران رئیس شهریار را به ازدواج مقامات درباری خود درآورد (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

۱. خمیر ناحیه غربی هرموز که تیکشیرا آن را به صورت KAREAM ضبط کرده است Ibid: p. 158.

تورانشاه سوم در سال ۸۷۵ق / ۱۴۷۱م، که به جانشینی پسر ارشد او مقصود منتهی گردید (سخاوی، ۱۹۹۲م: ۴۵) رئیس خاندان فالی‌ها بود که در دستگاه اداری پادشاه متوفی از نفوذ عمیقی نیز، برخوردار بود و همچنین، از نزدیک‌ترین مشاوران امیر هرمز محسوب می‌گردید. از این رو، هنگامی که با روی کار آمدن مقصود منافع گروهی خود را در خطر دید با این بهانه که امیر تازه به سلطنت رسیده در پرداخت حقوق و مواجب لشکریان تعلل می‌ورزد (نیمدهی، نسخه خطی: وقایع سال ۸۷۵ق). با همدستی دو تن از امرای بلند پایه لشکری به نام‌های خواجه حسین بغدادی و امیر فرامرز در صدد براندازی پادشاه برآمد. در نهایت نیز در صبح یکی از روزهای سال ۸۷۵ق / ۱۴۷۱م، به اتفاق هشتاد نفر از اعضای خاندان خود به بهانه دیدار نوبتی به سرای سلطان در آمدند و امیر مقصود و برادرش امیر طیب را دستگیر و کور کرده و به جای او امیر شهاب‌الدین را با لقب ارفخشد شاه به مقام سلطنت رساندند. ضیاالدین فالی نیز به پاس این خدمات امیر ضیاالدین رستم ملقب گردید (همان، وقایع سال ۸۷۵ق). حضور خواجه حسین بغدادی از خاندان معروف و دیوان‌سالار بغدادی‌ها در این توطئه نشان می‌دهد که این دسته از گروه‌های دیوان‌سالار مانند فالی‌ها و بغدادی‌ها در عین رقابت با هم، به دلیل منافع تجاری و مصالح سیاسی می‌توانستند در این مواقع، با هدفی مشترک، از اتحاد برخوردار گردند؛ هر چند اتحاد خاندان فالی با دیگر خاندان‌های بزرگ تجاری در خلیج فارس در دسترسی به منافع اقتصادی همواره یکسان و مستمر نبوده است. چنانچه در قرن هفتم

احتمالا اقدام امیر سیف‌الدین در به ازدواج درآوردن دختران وزیر شهریار فالی با مقامات درباری نوعی امتیاز و یا مصلحت سیاسی برای فرو نشاندن قیام‌های بعدی خاندان فالی بوده است که در شکل یک گروه خانوادگی قدرتمند می‌توانستند به فکر انتقام‌گیری از پادشاهی قاتل باشند. در واقع رئیس شهریار فالی اولین نماینده رسمی دیوان‌سالاری قدرتمند هرمز محسوب می‌گردد که به طور علنی بر علیه پادشاه قدرت‌نمایی کرده است (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۴۲-۱۴۳). از این به بعد خانواده روسا به مدت پنج قرن به عنوان عناصر ثابت اداری در دربار هرمز حضور داشتند و نقش مؤثری را ایفا کردند (Aubin, 1971: p. 178). هر چند، یک بار دیگر شاهد طغیان‌های ضدسلطنتی توسط خاندان فالی و آن دسته از شخصیت‌هایی که به مقام وزارت در پادشاهی هرمز رسیده بودند، می‌باشیم، آن هم در سال‌های آغازین قرن دهم هجری که ملوک هرمز با بحران‌های داخلی و رقابت‌های جانشینی مواجه بودند. مهم‌ترین عامل این بی‌ثباتی، رقابت‌های گروهی قدرتمند دیوان‌سالار بود که با تکیه بر درآمدهای سرشار خود، تلاش می‌کردند تا از نفوذ بیشتری در دربار برخوردار گردند. این گروه‌ها که معمولاً به شکل خانوادگی در کنار هم قرار داشتند، با استفاده از اهرم‌های فشار، در مواقع بحرانی و به‌ویژه به هنگام مرگ پادشاه وارد عمل می‌شدند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۳۲). از جمله می‌توان به اقدامات ضیاالدین فالی از مقربان دربار تورانشاه سوم یاد کرد که با نفوذ در امور اداری و دیوانی ملوک هرمز به مقام سپهسالاری نیز رسیده بود. وی به هنگام مرگ

توسط ضیالالدین فالی و امیر شهاب‌الدین حاکم هرمز لطمات فراوانی خورده بود. در واقع امرای لارستان با استفاده از تجارت پر سود اسب و اسلحه در هند از درآمدهای مالی فراوانی برخوردار می‌گشتند (Aubin, 1955: p. 449). زیرا لار یکی از مناطق مهم پس کرانه‌ای هرمز محسوب می‌گردید که از وایل قرن هشتم هجری در مسیر تجارتی هرمز به نواحی مرکزی ایران واقع شده بود (Calnard, 1986: p. 678) و در نیمه دوم قرن هشتم و سراسر قرن نهم و دهم هجری از رشد و رونق بسیار برخوردار گشته بود (Schon, 1990: p. 15). موقعیتی که از تجارت گسترده با نواحی هند و دیگر نقاط حاصل می‌گردید (Tenreryro, 1820: Vol.3, p. 156). از همین رو امیر جهان‌شاه لاری که از اقدامات ضیالالدین فالی در توقف مسیر تجارت به سمت هند به شدت ناراضی بود به هرمز لشکرکشی کرده و این امیر قدرتمند را شکست داد (گاوانی، ۱۹۳۸م: ۲۰۵). خواجه محمود گاوان وزیر ملوک بهمنی دکن، که ضیالالدین فالی به دلیل اختلاف جدی با او اقدام به انحصار تجارت دریایی کرده بود در نامه‌ای به جهان‌شاه از این اقدام وی در سرکوب ضیالالدین اظهار مسرت و خرسندی کرده بود (همان، ۲۰۵). بحران هرمز که موجب دخالت امرای لارستان شده بود باعث کشته شدن شهاب‌الدین نیز شد. در اینجا شاهد تأثیرگذاری یکی از اعضای خاندان ایجی از خانواده‌های مهم دیوان‌سالاری در تغییرات سیاسی هرمز می‌باشیم که کشمکش‌های دیوانی بین فالی‌ها و اعضای خاندان ایجی را نشان می‌دهد. نورالدین احمد ایجی که با همراهی اشراف و نجبای هرمز به توطئه بر علیه شهاب‌الدین منجر گشته بودند

و هشتم هجری، که عصر اعتلای خاندان ملک اسلام طیبی در کیش می‌باشد شاهد نفوذ خاندان فالی در دربار ملوک هرمز برای ضربه زدن به این خاندان تاجر عرب و از میدان به در کردن آنها از صحنه اقتصادی خلیج فارس می‌باشیم. این مسئله به علت تغییر جغرافیای سیاسی فارس و مسیرهای کاروانی آن از مناطق منتهی به کیش به سمت هرمز بوده که سبب گردید تا گروه‌های قدرتمند نواحی پس کرانه‌ای فال و خنج و لار، ضمن تأمین امنیت کامل مسیر دسترسی به هرمز با مهاجرت گروهی به جزیره جرون، سرمایه‌های خود را در امور تجاری این حوزه به کار گیرند. (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۴۶)

اما خاندان دیوان‌سالار فالی همواره در طغیان و شورش بر علیه دستگاه سیاسی ملوک هرمز نبوده‌اند. چنانچه در مواقع بحرانی و آسیب‌زا به یاری و مساعدت آنان نیز شتافته‌اند و در قدرت گرفتن ملوک هرمز خدمات بسیار مهمی را به انجام رسانده‌اند. چنین حمایتی را می‌توان در به قدرت گرفتن یکی از امیران هرمز به نام سلغرشاه در سال‌های پایانی قرن نهم هجری، مشاهده کرد که از پشتیبانی و مساعدت‌های خانواده روسا برای رسیدن به قدرت برخوردار گشته بود. وقتی که دخالت‌های بیش از اندازه امیر ضیالالدین فالی و حامیانش در امور تجاری و تغییر مسیر رفت و آمد کشتی‌ها و ممانعت از حمل و نقل کالاها به سمت هند، نگرانی تجار و قدرتمندان نواحی پس کرانه‌ای را فراهم آورده بود، امیر جهان‌شاه لاری^۱ یکی از کسانی بود که از اعمال چنین سیاستی

۱. امیر جهان‌شاه لاری حاکم لارستان که از سال ۸۶۰ تا ۸۸۳ق، حاکم لارستان بوده است. بنگرید به: غفاری، ۱۳۴۳: ۱۹۰.

علیه او گردید. فرماندهی این نیروها نیز در اختیار یکی از خنجی‌ها به نام خواجه محب‌الدین ابوالخیر خنجی بود (نیمدهی، وقایع سال ۸۸۰ق) که سرانجام در نبردی که در ساحل جلفار به وقوع پیوست خواجه محب‌الدین خنجی و نیروهایش به دلیل ظلم و ستم شاه ویس خود را تسلیم سلغرشاه کردند. نیمدهی علت شکست شاه ویس را، علاوه بر نارضایتی امرا و سران لشکری، همراهی غلامان دیوانی با لشکریان مخالف یعنی فالی‌ها و سلغرشاه می‌داند (همان، وقایع سال ۸۸۰ق). سلغرشاه نورالدین ایچی را که یکی از سه خاندان مهم دیوان‌سالار در هرمز بودند، با قطع مستمری در گوشه عزلت و انزوا قرار داد (Teixiera, 1901: p. 191) و از این سو فالی‌ها را، که در سال‌های پایانی این قرن، به دلیل وفاداری به پادشاه هرمز از موقعیت برجسته‌ای برخوردار شدند، به مناصب مهم اداری و دیوانی منصوب کرد. کسانی چون رئیس نورالدین و رئیس کمال فالی که در آینده سیاسی هرمز و به هنگام ورود پرتغالی‌ها نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای دارند. (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۳۵). دوره حکومت سلغرشاه یک دوره تغییر و تعدیل در امور اداری نیز بود. وقتی سلغرشاه به قدرت رسید قدرت بسیاری از مناصب چون وکیل و رئیس به وضوح مشخص نشده بود و عملکرد آنها نیز تا زیادی هم پوشانی داشت. اصلاحات او به تقویت بسیاری از مناصب از جمله وکیل و رئیس منجر گشته بود. وکیل یک نوع حاکم در شهرهای اصلی پادشاهی بود که موجودیت مستقلی داشت و قدرت را به قلمرو خود محول کرده بود. او یک نوع نماینده بود که اختیارات او به طور عمده

(بنگرید به: نیمدهی، وقایع سال ۸۸۰ق) سرانجام شاه ویس را به حکومت هرمز نشانند اما ظلم و ستم پادشاه بسیاری از طبقات مردم را نسبت به شاه جدید ناراضی کرده و پس از پنج ماه که از سلطنت او گذشته بود، برادرش سلغرشاه، با حمایت و پشتیبانی یکی از اعضای خاندان فالی و به رهبری خواجه نظام‌الدین فالی، شورش گسترده‌ای را برپا کرد (همان: وقایع سال ۸۸۰ق). سلغرشاه که سال‌ها پیش از جانب پدر تورانشاه سوم به حکومت قلهات منصوب گردیده بود (Barros, 1777: Vol. 2, p. 59) با دختر یکی از رؤسای عرب عمان به نام سلیمان نبهانی ازدواج کرد. اگرچه او در زمان قدرت خواهی از خانواده نبهانی تقاضای مساعدت نموده بود اما از او حمایتی نشد و به ناچار به بحرین مهاجرت کرده و تخت حمایت اجود بن زامل العقیلی، از حکام بنوجبور قرار گرفت (سخاوی، جزء اول، ۱۹۹۲م: ۱۹۰). بحرین از جمله نقاطی بود که فالی‌ها در آن قدرت بسیاری داشتند و بعدها با ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس، فالی‌ها در بحرین شورش‌هایی را بر علیه آنها ترتیب داده بودند. سلغرشاه در نهایت در بحرین موفق شد حمایت خانواده روسا، از جمله رئیس نورالدین فالی و رئیس کمال فالی، را به دست آورد (Barros, 1777: Vol. 2, p. 54). خواجه نظام‌الدین فالی نیز که یکی دیگر از نجبای جلفار بود، با حامیانش به سلغرشاه پیوست (Ibid: p. 54). نیمدهی و باروس، حمایت فالی‌ها و تلاش آنان برای به قدرت رساندن سلغرشاه را تأیید می‌کنند (Aubin, 1971: p. 137). شاه ویس که همراهی فالی‌ها و تدارک نیرو توسط سلغرشاه را دریافته بود آماده لشکرکشی بر

محدود به نظارت بر امور اداری بود. اما قدرت رئیس در درجه اول یک شخصیت نظامی بود و معمولاً برای پادگان‌ها و دره‌ها تعیین می‌گردید. در مواقع بحرانی، وقتی که جنبه نظامی امور برجسته بود او هم نقش مهمی در امور سیاسی ایفا می‌کرد. در واقع وکیل و رئیس توسط حاکم هرمز بر اساس آنچه اساس پیوندهای زناشویی و وفاداری‌های قبیله‌ای بود تعیین می‌شدند. آنها همیشه تابع قدرت پادشاه بودند و همه کارها را با موافقت او انجام می‌دادند. آنها دادگاه‌هایی داشتند که نسخه بدل دادگاه‌های سلطنتی بود (Fiorani Piacentini, 2003: p. 9). انجام چنین اصلاحاتی از سوی سلغرشاه نشان دهنده آن است که تلاش وی در جهت تنظیم و تعادل بین نهادهای دیوانی، نظامی و سیاسی بوده است که اساساً ساختار حکومتی هرمز را تشکیل می‌دادند. به‌ویژه نهاد دیوان‌سالاری که از قرن نهم هجری به بعد در اوضاع و احوال سیاسی از قدرت بسیاری برخوردار گشته بودند.

با مرگ سلغرشاه شاهد به اوج رسیدن بحران‌های داخلی در هرمز هستیم که سرانجام شرایط مناسبی را برای ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و جزیره هرمز فراهم کرده بود. به طوریکه از ده شاهزاده‌ای که بین سال‌های ۸۰۳ق/ ۱۴۰۰م تا ۹۱۱ق/ ۱۵۰۵م، به سلطنت رسیدند، پنج نفر از ایشان از حکومت خلع شدند و چهار نفر نیز کشته شدند. تنها یک نفر از آنها به نام تورانشاه دوم به مرگ طبیعی از دنیا رفته بود (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۳۷-۲۳۸). طغیان‌ها و بحران‌های داخلی موجب شدت گرفتن دسته بندی‌ها و قدرت گرفتن دیوان‌سالارها گردیده بود. اما از معروف‌ترین این خانواده‌های

دیوان‌سالار هم‌زمان با ورود پرتغالی‌ها خاندان فالی بودند که از سال ۸۸۰-۱۰۳۲ق/ ۱۴۷۵م، مقام وزارت را در خانواده خود موروثی کرده بودند (Teixiera, 1901: p. 185). آنان در پایان قرن پانزدهم میلادی نزدیک‌ترین افراد به شاه و نماد وفاداری به ملوک هرمز بودند که از شهرت و قدرت بسیاری در محدوده حکومت ملوک هرمز برخوردار بودند (Fiorani Piacentini, 2003: p. 11). به هنگام حملات پرتغالی‌ها به خلیج فارس بزرگان خاندان فالی کسانی چون رئیس نورالدین فالی و فرزندش شرف‌الدین فالی بودند که در کنار خواجه عطا و گاهی در مغایرت با اقدامات او و با استمداد از دیگر قدرت‌های شکل گرفته در داخل ایران و آن‌سوی آب‌های مدیترانه به دنبال بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس بودند. اقداماتی که پرتغالی‌ها را وادار به وارد کردن عناصر دیگری از قدرت در نهاد وزارت برای تضعیف هر چه بیشتر خاندان فالی کرده بود.

۵. وزرای مسقطی و تضعیف وزارت خاندان فالی

با رسیدن راشد بن احمد مسقطی به منصب وزارت در دیوان‌سالاری هرمز شاهد دوره جدیدی از نمایش قدرت و سیاست در هرمز می‌باشیم که متأثر از سیاست پرتغالی‌ها در خلیج فارس می‌باشد. بازی خطرناکی که نونو داکونیا نایب‌السلطنه پرتغالی هند با شعله ور کردن کشمکش دیرینه میان اعراب و ایرانیان در هرمز آغاز کرده بود. با جا به جایی منصب وزارت در سال ۱۵۳۰م، از شرف‌الدین فالی که خاندان او سابقه‌ای بس دیرینه در ساختار دیوان‌سالاری

۷۷۴-۷۷۵). وی با شفاف نشان دادن فعالیت‌های اقتصادی خود در امور گمرگی هرمز و مقایسه دوران وزارت خود با دوره شرف‌الدین فالی سعی در جلب رضایت پرتغالی‌ها می‌نمود (همان، سند شماره ۳۳، ۷۸۹). دوران وزارت راشد بن احمد، تأثیرات نفوذ غیر مستقیم پادشاهی پرتغال در امور هرمز و خلیج فارس را مضاعف کرده بود. نونو داکونیا که شاهد جنبش‌های ضد پرتغالی به تحریک محمدشاه و وزیرش شرف‌الدین فالی بود برای آنکه خاطرش نسبت به محمدشاه آسوده باشد لوئیس فالکانو^۱ را به عنوان ملازم سلطان منصوب کرد تا مراقب رفتار او و روابطش با دیگران باشد. وی همچنین آنتونیو دوشیلویرا^۲ را به جای تریستائو به فرماندهی هرمز و خلیج فارس گماشت. این تغییرات و جابه‌جایی‌ها برای مدت کوتاهی توانست از اجحافات و زیاده‌طلبی‌های ماموران پرتغالی کم کند (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۱۷). در نامه‌هایی که محمدشاه و راشد بن احمد به پادشاه پرتغال نوشته‌اند نسبت به گماشته و ملازم جدید اظهار رضایت شده است. چنانچه محمدشاه در نامه خود به دون جوان پادشاه پرتغال خواهان التفات نسبت به احوال فالکانو می‌باشد (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: سند شماره ۳۶) و همچنین راشد بن احمد نیز در نامه‌هایی مجزا به پادشاهی پرتغال بر شرط بندگی و خدمتکاری دو شیلویرا تأکید می‌نماید (همان، سند شماره ۳۷-۳۸). اما چنین تغییراتی سبب نگردید که بر مطامع پرتغالی‌ها کاسته گردد چنانچه بار دیگر دخالت نیروهای

هرمز داشتند اکنون قدرت وزارت در پادشاهی هرمز در دستان اعراب قرار گرفته و راشد بن احمد مسقطی اولین فرد وزیر عرب در تاریخ سیاسی پادشاهی هرمز به حساب می‌آید (ANNT, 1960-1974: Vol. X, p. 256) چنین مسئله‌ای ناشی از سیاست جدید پرتغالی‌ها در منطقه می‌باشد که به خوبی می‌توانستند از شخصیت‌های اعراب چون ابن مسقطی به عنوان نماینده خود در فعالیت‌های تجاری و سیاسی استفاده نمایند. موفق بودن چنین پروژه‌ای توسط پرتغالی‌ها را می‌توان در نامه‌ای دید که راشد بن مسقطی برای روی مانوئل ارسال می‌کند که محتوای آن به روشنی فعالیت‌های جاسوسی راشد نسبت به تحرکات قدرت‌های بیرونی نسبت به دولت پرتغال در خلیج فارس را نشان می‌دهد (De Sous, 1788-1789: Letter no XL, p. 48-53). قدرت فالی‌ها در امور دیوانی هرمز با برکناری و تبعید رئیس شرف‌الدین فالی و انتقال وزارت به راشد بن احمد مسقطی از جانب نونوداکونیا تا اندازه‌ای سقوط کرده بود که راشد بن احمد چون به قدرت رسید فرزند ۱۵ ساله خود را به حکومت قلعات گماشت و مقامات و مشاغل مهم را به غیرایرانیان سپرد (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۱۷؛ همان: سند شماره ۳۳). درباره چنین فرایندی، از زمانی که راشد در امور سیاسی خلیج فارس پدیدار گردید و از هنگامی که در خدمت منافع پرتغال قرار گرفته بود زمینه انتقال ثروت و قدرت اداری و دیوانی را به وابستگان و متعلقان خود فراهم کرده بود. چنین مسئله‌ای را می‌توان از گزارش او به فرماندار پرتغالی هرمز می‌توان درک و دریافت نمود (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: سند شماره ۲۹،

1. Luis Falcao.
2. Antonio de Silveira.

به او از جانب اهالی هرمز وجود داشته است. سرانجام پس از چهار سال دوره وزارت راشد بن احمد که تا سال ۹۴۰ ق به طول انجامیده بود به اتمام رسید. بیش از ده نامه‌ای که از وی به زبان‌های فارسی و عربی در طی این سال‌ها به پادشاه پرتغال نوشته همه حاکی از خدمت و وفاداری نسبت به پادشاه پرتغال می‌باشد (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۱۸). محمدشاه نیز در این شرایط بحرانی و ناپایدار تا سال ۹۴۰ ق/۱۵۲۳ م، بر هرمز حکومت کرد و در این سال درگذشت و برادر دیگرش سلغرشاه دوم جانشین وی گردید (وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). در دوره سلغرشاه که با وزارت احمد بن راشد مسقطی روبه‌رو هستیم از تاریک‌ترین دوران تاریخ پادشاهی هرمز می‌باشد. دوره‌ای که قدرت وزارت مسقطی‌ها و افول قدرت فالی‌ها در نهاد دیوان‌سالاری سبب اضمحلال سلطنت در هرمز و ممالک تابعه می‌گردد.

با رسیدن سلغرشاه به قلعات جمعی از مردم عرب با این موضوع که قلعات «بر عرب» است مقام وزارت بر او تحمیل کردند و احمد بن راشد مسقطی فرزند پانزده ساله وزیر پیشین، راشد بن احمد مسقطی که در تمام دوران وزارت خود در اختیار منافع و مصالح پرتغالی‌ها در خلیج فارس بوده است را به وزارت برگماشتند (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: سند شماره ۴۳). سلغرشاه که با پیشنهاد غیر منتظره اعراب که در این دوره در مسقط از قدرت بسیاری برخوردار بودند و علی‌رغم استدلال‌هایی که مبنی بر عدم توانایی احمد بن راشد ارائه داده بود با توصیه‌نامه‌ای که از زبان او برای نایب‌السلطنه هند نوشته بودند، ناچار به پذیرش وزارت او گردید. احمد بن راشد نیز شرط و قول

پرتغالی در امور اقتصادی هرمز بر مخارج پادشاه افزوده بود. این بار محمد شاه در نامه‌های جداگانه به پادشاه پرتغال از رفتار مأمورین پرتغالی در هرمز شکوه کرده (De Sousa, 1788- Letter no XL. VIII. P. 162-164) و در نامه‌ای دیگر ضمن ستایش از مأمور پیشین، تقاضای تخفیف مالیات را می‌کند. (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: سند شماره ۳۵)

اما بخش مهمی از وضعیت نابهنجار اقتصادی در هرمز به دلیل خصومت بارز هرمزی‌ها با وزارت راشد بن احمد بوده است که ناامنی‌ها و اغتشاشات ناشی از آن موجب گردید تا رفت و آمد کاروان‌ها به هرمز که بخش اعظم درآمد و عواید هرمز را تأمین می‌کرده است قطع گردد (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۱۷-۵۱۸). عداوت اهالی هرمز نسبت به فعالیت‌های دیوانی راشد بن احمد به اندازه‌ای بوده است که حتی با حملات مستقیم به خانه او قصد جان وی را کرده بودند. او خود در نامه‌ای که به پادشاه پرتغال می‌نویسد از شدت دشمنی مردم هرمز با خود به تفصیل سخن می‌گوید (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: سند شماره ۳۹). کریستووائو مندونسا^۱، فرمانده پرتغالی قلعه هرمز درباره راشد بن احمد مسقطی می‌نویسد: او از شخصیت باثبات و استواری برخوردار نبوده است و ترس و بی‌ثباتی شکل گرفته در روحیه و خلیقات او سبب گردیده بود که او نتواند امور اقتصادی هرمز را اداره کند به‌ویژه اینکه او در این جزایر متولد نشده بود (ANNT, A. G. Vol. X, 1960- p. 256). از همین رو نوعی بیگانگی نسبت

1. Cristovao de Mendonca.

محدود نمود و در نهایت نیز اختیارات او را به کلی سلب کرد. به طوری که برای امور مملکتی دیگر کسی از پادشاه کسب دستور و صلاح‌اندیشی نمی‌کرد و کسی هم بدون اجازه احمد بن راشد اجازه دیدار با سلغرشاه را نداشت (فائهمقامی، ۱۳۶۹: ۵۲۶). او حتی به مصادره اموال نزدیکان و خویشان سلغرشاه دست زده و از این طریق به ثروت بسیاری رسیده بود و علی‌رغم سرمایه‌هنگفت با قدرت فراوانی که به دست آورده بود مسیرهای ارتباطی سلغرشاه را با پادشاهی پرتغال نیز مسدود کرده بود و اجازه فرستادن سفرا از جانب سلغرشاه به مقرر سلطنتی پادشاهی پرتغال را نمی‌داده است. به طوری که سلغرشاه در نامه سال ۹۴۷ق که مربوط به سال‌های آخر پادشاهی او در هرمز می‌باشد به پادشاه پرتغال که همراه با کنایه و طعنه‌گرنده‌ای نسبت به احمد بن راشد می‌باشد به تمامی این مسائل اشاره می‌کند. (فائهمقامی، ۱۳۶۹: سند شماره ۴۳)

طبق عبارات نامه رئیس بدرالدین فالی به پادشاه پرتغال، که از اعضای دیوان‌سالاری خاندان فالی و برادرزاده شرف‌الدین فالی در دوره وزارت مسقطی‌ها در بحرین بوده است، احمد بن راشد مسقطی، حکومت قلعه قطیف را به یک نفر عرب که هم‌زبان بودند واگذار کرده بود. این موضوع، نشانه روشنی است از قدرت‌گیری اعراب در امور سیاسی و اداری ملوک هرمز که با وزارت راشد بن احمد مسقطی و با اقدامات و تدابیر پرتغالی‌ها به شکل گسترده‌ای آغاز شده بود (همان: سند شماره ۴۳). پرتغالی‌ها به سبب قدرت‌گیری نماینده خود در امور دیوانی و ضعف

بسیاری کرده بود و قرار بر این گردید که آنچه حکم پادشاهی است در دست سلغرشاه و آنچه حکم وزارت است در دست احمد بن راشد باشد و «وزیر دخل در امر سلطنت نکند و به قاعده وزرای قدیم باشد» (همان، سند شماره ۴۳) این در حالی بود که فرنگیان و بعضی از بزرگان جزیره، امیر جمال‌الدین لهراسب را که پیش از این در دوره وزارت شرف‌الدین فالی نامه‌هایی را که وی به حاکم عثمانی بصره و عراق نوشته بود را به پرتغالی‌ها اطلاع داده بود را به وزارت برگزیدند. در نهایت، سلغرشاه که با موقعیتی غیرمنتظره روبه‌رو شده بود. با توجه به تأیید وزارت احمد بن راشد از سوی نایب‌السلطنه هند او را به مقام وزارت و امیر جمال‌الدین لهراسب را نیز به مقام استیفای جزیره منصوب کرد (همان، سند شماره ۴۳). با چنین اوضاع و احوالی کاملاً پیداست که پرتغالی‌ها بر اساس تجربیات گذشته، هدف اصلی خود را از واگذار کردن مشاغل حساس حکومتی به عاملان خود در خلیج فارس قرار دادند و از این رو در جهت پیگیری منافع خود احمد بن راشد و جمال‌الدین لهراسب بهترین افرادی بودند که می‌توانستند زمام امور هرمز را بر عهده گیرند (وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۶۵). احمد بن راشد چون به وزارت رسید تمام شرایط و قول و قرارهایی را که با سلغرشاه تقبل کرده بود، نادیده گرفت و با سنی کم و نداشتن توانایی کافی برای به‌دست گرفتن چنین جایگاه مهمی دست به اقداماتی زد که موجب خرابی ملک هرمز گردید. او نیز همچون پدر، خویشان و کسان خود را بر کارها گماشت تا جایی که قدرت سلغرشاه را به تدریج

وزارت فالی‌ها به شکوفایی رسیده بود.

۶. نتیجه

بخش عمده‌ای از قدرت اقتصادی دیوانیان در امور سیاسی و اقتصادی خلیج فارس و اقیانوس هند به دلیل برخوردار بودن آنان از مهم‌ترین منبع درآمد این حوزه جغرافیایی، یعنی منافع حاصل از تجارت دریایی حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس بوده است. بنابراین فعالیت‌های تجاری حاصل از رفت و آمدهای دریایی این قدرت را در اختیار دیوان‌سالاران قرار می‌داده است که از پیوند مستحکم و مناسبات نزدیکی با دستگاه سیاسی ملوک هرمز و دیگر گروه‌های اجتماعی فعال در خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند برخوردار گردند. چنین مسئله‌ای را می‌توان در نفوذ و جایگاه خانواده قدرتمند فالی مشاهده کرد که به دلیل جابه‌جایی مسیرهای تجاری و رشد و رونق مراکز شهری جدیدی همچون فال که از قرن سوم هجری به بعد جایگزین سیراف و مسیرهای منتهی به آن می‌گردد و به دلیل توانایی‌های فزاینده اداری و دیوانی عناصر انسانی آن بخش اعظمی از قدرت و ثروت هرمز را در اختیار می‌گیرند. درآمدهای حاصل از تجارت دریایی چنان قدرتی به گروه‌های دیوان‌سالار فالی می‌داد که آنها حتی توان مداخله در امور سلطنت را نیز داشتند؛ و در قرن نهم هجری که شاهد ضعف امور مربوط به سلطنت و تضعیف جایگاه و مقام پادشاهی هستیم، دخالت گروه‌های دیوان‌سالار برای به قدرت نشاندن گزینه سیاسی مورد نظر خود به اوج می‌رسد. از همین دوره شاهد حضور بیش از پیش پرتغالی‌ها در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی حوزه خلیج فارس

فزاینده نهاد سلطنت که با وخامت اقتصادی هرمز و تأخیر چند ساله مالیات‌های پرداختی هرمز به پرتغال همراه بود نهایت استفاده را کرده و درخواست واگذاری امتیاز بنگسار یا گمرکات هرمز را به پادشاه پرتغال را مطرح کردند. این مسئله به اختلاف بین سلغرشاه و نایب‌السلطنه تبدیل گشته و حتی به تبعید سلغرشاه به گوا منجر گشته بود (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۳۳). سلغرشاه نهایتاً به اجبار سرپرستی اداره گمرکات هرمز را که سالیان متمادی در اختیار پادشاه بوده است را به پرتغالی‌ها واگذار کرد تا بتواند به هرمز بازگردد (وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). از دست رفتن گمرگ هرمز به شدت بر دایره ثروت و اقتدار وزیر هرمز که در دستان راشد بن احمد مسقطی بوده می‌افزود و او با بازگرداندن بخش اعظم این درآمدها به پادشاهی پرتغال بر رضایت و خشنودی او و همچنین نیروهای پرتغالی عمل می‌کرد. تبعید سلغرشاه به گوا و گرفتن امتیاز از او نشان دهنده موفق بودن تاکتیک پرتغالی‌ها در چنین مواردی همچون تبعید شرف‌الدین فالی بوده است که با چنین فرایندی بر اقتدار و درآمدهای خود می‌افزودند. سرانجام با بازگشت سلغرشاه از تبعید، وی که از تندروی‌های احمد بن راشد و محدودیت‌هایی که او برایش فراهم کرده بود به جان آمده بود، بالاخره دستور به کشتن او داد. چندی بعد خود نیز قربانی سرپیچی از فرمان پرتغالی‌ها گردید و به دست فرماندار هرمز مسموم شده تا اینکه فرزندش تورانشاه جانشین وی گردید (همان، ۱۷۹). دوران تلخ و غم‌انگیز حکومت او پایانی برای اقتدار پادشاهی هرمز و قدرت بیش از پیش نهاد وزارت بوده است که با

بنیامین تطیلی، رابین؛ تنرو، آتونیو؛ ممبره، میکائیل (۱۳۹۳). سه سفرنامه. ترجمه و تحقیق دکتر حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: موقوفات بنیاد محمود افشار یزدی.

جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸). *شذالازار فی حط الازار عن زوار المزار*. تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن هم‌الدین (۱۳۵۵). *دستور الوزرا*. تصحیح سعید نفیسی. چاپ دوم. تهران: اقبال.

زرکوب شیرازی، ابوالعباس (بی تا). *شیرازنامه*.

تصحیح اسمعیل واعظ جوادی. بنیاد فرهنگ ایران.

سخاوی، شمس‌الدین محمد (۱۹۹۲م). *الضوالامع لاهل القرن التاسع*. جزو اول و سوم. بیروت: دارالجلیل.

شیرازی، عیسی بن جنید (۱۳۶۴). تذکره هزار مزار، تصحیح و تحشیه دکتر نوزانی وصال، شیراز: انتشارات کتابخانه احمدی شیراز.

طیب قمی، میرزا محمد سعید (۱۳۸۸). *خورشید و مهپاره*. تصحیح دکتر حسن ذوالفقاری و جلیل اصغریان رضایی. تهران: نشر چشمه.

عبدالرزاق سمرقندی (۱۹۰۶م). *سفرنامه*. تاشکند: فرهنگستان علوم ازبکستان.

غفاری، قاضی احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان آرا*، تهران: کتابفروشی حافظ.

فیگوئرا (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه غلامرضا سعیدی. تهران: نشر نو.

قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۶۹). «مجموعه مقالات خلیج فارس». تهران: وزارت امور خارجه ایران.

کمالی، مریم (۱۳۹۴). *تغییرات اجتماعی از نگاه مورخان پارسی‌نویس (از بلعمی تا جوینی)*.

تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

گاوانی، خواجه محمود (۱۹۳۸م). *ریاض الانشا*.

تصحیح و تحشیه شیخ چاند. حیدرآباد دکن.

لیمبرت، جان (۱۳۸۷). *شیراز در روزگار حافظ*. ترجمه

و اقیانوس هند می‌باشیم که به رویارویی نهاد دیوان‌سالاری تحت هدایت خانواده بزرگ فالی و نظامیان پرتغالی منجر می‌گردد. نیروهای نظامی پرتغالی به دلیل بهره‌مندی انحصاری از مزایای اقتصادی حاصل از تجارت دریایی خلیج فارس نیازمند تضعیف فعالیت‌های دیوانی و اداری فالی‌ها می‌گردند که راه حل را در وارد کردن گروه‌های اجتماعی دیگری از عناصر قدرت - یعنی خانواده مسقطی - می‌یابند. این خانواده به دلیل واگرایی‌های دیرینه‌ای که با خانواده‌های دیوانی ایرانی، از جمله دیوان‌سالاران فالی، داشتند با حمایت پرتغالی‌ها زمینه انتقال کامل قدرت و ثروت را به نیروهای نظامی پرتغالی فراهم کردند که نتیجه آن به تضعیف هرچه بیشتر نهاد سلطنت و وزارت در قلمرو ملوک هرمز منجر شد.

منابع

ابن بطوطه (۱۳۶۱). *سفرنامه*. ترجمه محمدعلی موحد. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

ابن ماجد (۱۳۷۲). *کتاب الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد*. ترجمه احمد اقتداری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الامم و تعاقب الهمم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سروش.

اسعد فالی، عمیدالدین (۱۳۷۲). *قصیده عمیدیه*. شارح قطب‌الدین فالی، قم: انتشارات بیدار.

اوبن، ژان، «بررسی مسیر کاروانی «سیراف» از طریق «خنج و فال»، ترجمه و تحشیه محمد باقر وثوقی، از کتاب مشاهیر نامی خنج (۱۳۸۶). محمد امین خنجی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

- ANNT, As Gavetas, 23 Vols, Lisbon, 1960-1974.
- Aubin, J (1971). "Le royaume d Ormuz au debut du XVie Siecle". in Mare Luso Indicum, Paris, 1971.
- Aubin, J, "Les Princes d Ormuz de XLLe au XVIIe siecles", Journal Asiatic, no 241, 1953.
- Aubin, J, "Reference Pour Lar medieval", in Journal Asiatic, 1955.
- Castanheda, E, Historia de descobrimenti and Conquista da India Pelos Portugess, Coimbra, 1924.
- Calmard, Jean, 'Lar and Laristan' in 'Encyclopedica of Islam', New Edition Leiden, 1986.
- De Sousa, Joao, Documentos Arabicos Para Historia Portugueza, Lisbon, 1788-1789.
- Fiorani Piacentini, Valeria, Salghur Shah, Malik of Hormuz, and his embargo of Iranian harbours (1475-1505), Revisiting Hormuz Portuguese Interactions in the Persian Gulf Region in the early Modern Period, Edited by: Dejanirah Couto and Rui Manuel Loureiro, 2003.
- Sousa, Faria, The Portugues Asia, translated by: John Stevense, London, 1695.
- Pires, Toma, The soma Oriental of Tome Pires, translated by: Armando Cortesao, Halkluyt Society, 1944.
- Stein, Aurel, Archaeological reconaissance in north western India and south western Iran, London, 1936.
- Teixiera, Pedro, The travels Pedro Teixeira, translated by: William Sinchair, London, 1901.
- Tenreyero, A. Itinerario de Antonio Tenreyero, Coimbra, 1820.
- Schon, Dорти, Laristan eine sudpersische Kusten provinzz Ein Beitrag Zu Seiner Geschichte (Veroffentlichungen Zur Iranistik) (German) Paperback- Import, 31 Dec 1990.
- همایون صنعتی‌زاده. شیراز: دانشنامه فارس.
- منز، بئاتریس فوربس (۱۳۹۳). *ایران عصر تیموری* (قدرت، سیاست و مذهب). ترجمه اکبر صبوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- نیمدهی، قاضی عبدالعزیز. *طبقات محمود شاهی*. نسخه خطی. کتابخانه ویندسور. لندن. شماره ۲۷۱.
- جرون‌نامه و جنگ‌نامه (جنگ‌نامه کشم از نویسنده‌ای ناشناس و جرون‌نامه سروده قدری)، (۱۳۸۴). تصحیح، توضیحات و تعلیقات: وثوقی و خیراندیش تهران: میراث مکتوب.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۷۴). *خنج‌گذرگاه باستانی لارستان*. قم: نشر خرم.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۰). *تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس*. شیراز: دانشنامه فارس.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹). *علل و عوامل جا به جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۰). *پرتغالی‌ها در خلیج فارس*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله طیب (۱۳۶۴ق/۱۹۴۵م). *مکاتبات رشیدی*. به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع. لاهور.
- یاقوت حموی، (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.